



الأواج گلی ، تاریخ نگار ایرانی

ازدواج ، آیینی پایدار در ادیان توحدیدی

کسویه یزد خسرو بهدین

بمیراث خیر : با هدف تکمیل نوروژ و جلب توافقی شاهیهای حوزة تمدن ایران در تهران

تکلیف نهایی پرونده ثبت جهانی نوروژ در یونسکو ، امرداد ماه مشخص می شود

کانون هنر فیلمبرداری با سیستم تمام دیجیتال (DV) و VHS یک دوربین دو دوربین با دوربین فیلم عکسبرداری از کلیه مردم شما

واقعیتی به نام ایران و فراموشی اماراتی‌ها



کانون نخست

چو ایران نباشد تن من میداد جندی است که کشور کوچک عربی همسایه ایران ، یعنی امارات متحده عربی ، ادعاهایی بی اساس درباره مالکیت جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی ، تنب بزرگ و کوچک را که در محافل عربی منطقه‌ای و جهانی مطرح می کند.

هفته گذشته شورای همکاری خلیج فارس به ناگهان ایران را اشتغالگر جزایر سه گانه ابوموسی ، تنب بزرگ و کوچک خواند. در حالی که هیچگونه شواهد تاریخی برای آن رخ شیخ نشینان خلیج فارس را تا این حد جسور کند تا ادعاهای واهی خود در باره قطعه‌ای از سرزمین ایران را مطرح کنند.

عطاءالله مهاجرانی: هویت ایرانی به معنای هویت غیردینی نیست



هویت ایرانی به معنای هویت غیردینی نیست؛ در این زمینه ما با نوعی افراط و تفریط روبه رو هستیم.

بمیراث خیر : با هدف تکمیل نوروژ و جلب توافقی شاهیهای حوزة تمدن ایران در تهران

بمیراث خیر : با هدف تکمیل نوروژ و جلب توافقی شاهیهای حوزة تمدن ایران در تهران

تکلیف نهایی پرونده ثبت جهانی نوروژ در یونسکو ، امرداد ماه مشخص می شود

بمیراث خیر : با هدف تکمیل نوروژ و جلب توافقی شاهیهای حوزة تمدن ایران در تهران

کانون هنر

کانون هنر فیلمبرداری با سیستم تمام دیجیتال (DV) و VHS یک دوربین دو دوربین با دوربین فیلم عکسبرداری از کلیه مردم شما

Advertisement for 'Eghbal Mafarajani' featuring a portrait and text about Iranian identity and journalism.

Advertisement for a dental clinic 'Doktor Ghanizad Kiani' located in Tehran, listing services and contact information.

Advertisement for 'Kanon Honer' (Kanon Hesar) video production services, including equipment and pricing.

Advertisement for 'Eghbal Mafarajani' featuring a large stylized name and contact details for his services.

چقدر به کیفیت زندگی خود اهمیت می‌دهید؟ (۲)

جامعه افراد جاق متضرر می شوند زیرا از بسیاری از امکانات به علت وزن زیاد نمی توانند استفاده کنند...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...



است. طبق نظر متخصصان این انجمن افرادی که BMI آنها بین ۳۵ تا ۴۰ قرار دارد بهتر است در ابتدا به سرعت(تکثیر ۵.۱ کیلوگرم در هفته) لاغر شوند...

انسان شناسی شهری

کتاب «انسان شناسی شهری، نوشته دکتر ناصر کوهچی، انسان شناس و مدرس دانشگاه از سوی نشر نی منتشر شد...

«انسان شناسی شهری» یکی از زیر شاخه‌های انسان شناسی است که در هفتاد ساله گذشته در پی مطالعه انسان بر اساس محوریت پدیده پیچیده «شهر» است...

«انسان شناسی شهری» یکی از شاخه‌های جدید و پویای جامعه‌شناسی است که در دهه‌های اخیر با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی...

کتاب «انسان شناسی شهری» که یکی از آثار مهم و معتبر در این زمینه است، به بررسی و تحلیل این پدیده پیچیده می‌پردازد...

کتاب «انسان شناسی شهری» که یکی از آثار مهم و معتبر در این زمینه است، به بررسی و تحلیل این پدیده پیچیده می‌پردازد...

صدای هالهه وشادمانی از کوچه پس کوچه های تاریخ می آید. عروسی «پورچستا» دختر پیامبر بزرگ ایرانی است...

این ابتدای آن تاریخ که «هاجر» دانشمراز در کنار کعبه گسترده زنان ینی اسراییل را خواب دلنشینی تعبیر شد...

همایش جوان، ازدواج، ادیان توحیدی به دلیل کمبود فضای قابل استفاده از صندلی‌های جمعی سیمناستند...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

کاهش وزن اگر چه نتیجه اجرای برخی از این روشها خواهد بود اما آسیب پوست، هانتاجاریهای کلیوی و مشکلات کبدی گاهی همراه با کاهش وزن به بدن افراد تحمیل می شود...

ازدواج، آئینی زیبا و پایدار در ادیان توحیدی ایران زمین

گزارشی از همایش « جوان ازدواج ادیان توحیدی» سه شنبه ۱۲ خرداد، ۱۳۸۳



کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

کلیش مسروپ با خوانندگن قسمت های از «انجیل متی» که در آن به آئینی ازدواج، آفرینش مرد و حوا و دعاهایی که مسیحیان در هنگام ازدواج می‌خوانند به موارد خاص...

مردم کوچمه

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

باید آورده را باد می برد؟ مردم به طور مرتب و گاهی بی اختیار از ضرب المثل‌های استفاده می کنند که شاید معنی واقعی آن را ندانند...

۱- تمثال فروزان اشورزشت در ابعاد ۲۱x۱۷ سانتیمتر
۲- آفرینگان وورهام
۳- فیتله روشنائی و شنائور
۴- تعمیرات آئینه تمثال اشورزشت
خارج کوشنی از هر گونه همکاری در امور فوق الذکر و کارهای دینی و سنتی ابتکاری دیگر استقبال می کند.
تلفن: ۸۸۵۴۱۶-۸۹۱۷۱۵

شلوار تک پیراهن
شیخ کاوسی
در اندازه های مختلف
پارچه موجود است
تلفن: ۸۳۰۶۱۹۳

یارهای اهورامزدا
برای اولین بار در جامعه زرتشتی
موسسه هنری نیک میسایوبسته به بنیاد فرهنگی جمشید با هدف حرفه ای شدن در کلیه رشته های هنری، با مدیریت کادر مجرب سازمان صدا و سیما، ویژه زرتشتیان افتتاح شد.
تلفن: ۸۸۲۵۲۱۲

ادب و سوز

گفتمان

اینجا بهار دیگری است

پری گومری
سنگ های مرمین ، سکوهاهی سبکی و نمناک ؛
زمینی تر که وقتی پایت به آن می رسد آویسن ها را با تمام وجود احساس می کنی ؛ و قطره قطره های اشک که از دل صخره ها به پایین می غریب امنی
آشنا ، حسی باشکوه ، پوی خوش عود و کندر ، صدای شادای و سرور ، و پوی نقل و شیرینی و عطر کلاب و بوی شیرین سیروگ . فضای تاریک و روشن ، فضایی پر شده از ترم نوح روح اوستا که مادریزگی در گوشه های نشتی می خواند . کشتی پر از سوز باونگه مکتا به سر و کودکی بازیگوش که با صدای بلندتر از همیشه اشق هوای می خواند . صدای هاپیرو شاپاش سر دادن از سوی خانواده تازه عروس و تازه داماد و آریونه زدن و ذف زدن های مردم . دود کردن عود و سو سو زدن چشم . این یعنی خوش عشق این یعنی مرز دلدادگی به خدا و آفریده هایش . اینجا بهار دیگری است . همه های اری برناست انگیزه دیگری نیست جز مراد گرفتن از پیری که دل در گرویش دارد و او چه می دروغ گفتن است صبور می شود برای همه . سال کانتانتار و سال ها خواب گرفتن . این همه همان است که کودک ۵ ساله تا پیرزن ۷۰ ساله را می خواند تا پیاده اما شاهنامه را پر فراز از پای کوه تا پای پری را به احساس خستگی می خورد و خود را به دامان پیری دور افتاده و غریب اما با شکوه و روحانی بنیاداز . با او در دل کند و آرام گیرند .

همه هستند ؛ پیر و جوان ، زن و مرد ، خوشحال و غمگین . دوشیزگان با روسری های رنگین و پسران با کلاه های سفید . اینجا پیر سبز است ؛ و پیر سبز چک و چکو ، پیر سبز تنهای دل ما . چشم ها را می بندیم و همه از او می خواهیم ؛
آرامش دل را ، درسی اندیشه را و زیبایی گفتار را . شما هم با ما همراه شوید . شاید که امسال ، سال شما باشد .

اسیر

جان می دمم به گوشه زندان سر نشوشت
سر را به تازیانه او خم نمی کنم
قفسی بر روز روز هستی نمی خورم
آزادی بر این سرچاه ما نمی نامم
تا تازیانه های گریبانگر جانگذار
بنیاد آنکه روح مرا فرود آورد
جان سخیبه نگار ، که فریب نداده است
این بندگی ، که زندگیش نام کرده است
بی بی به دل زمرگ ندارم که زندگی
جز زهر غم زریخت شرابی به جام من
گریم به رنگهای مالا افر وحایت
آسوده یک نفس زده باشم حرام من
تا دل به زندگی نسپارم ، به صد فریب
می پوشم از کرمه هستی نگارا
هر صبح و شام چهره نهان می کنم به اشک
تا نگرم تبسم خویشید و ماه را
ای سر نشوشت ، از تو کجا می توانم گریخت ؟
من راه انسان خود را یاد برده ام
یک دم مرا به گوشه راحت رها نمکن
با من تلاش کن که بدنام نمرده ام !

ای سر نشوشت ، مرد نورد تم ، بیا زخمی دگر بز که نینفاده ام هنوز
شادم از این شکنجه ، خدارا ، مکن دریغ
روح مرا در آتش بیداد خود بسوز !

آشنایی با موسیقی

و انواع سازها
تمبک (ضرب)
این سازی یکی از انواع سازهای کوبه ای است که در اصطلاح با او مادر دیگر سازهای سنتی ایران هم گفته می شود . این ساز از قسمت کل و استوانه ای شکل تشکیل شده است . قسمت اول (بالا و هنگام نواختن جلوه) به قطر تقریبی ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر و به طول ۴۵ سانتیمتر که سطح بالای آن پوست کشیده شده و به قسمت پایانی با قسمت دوم متصل شده است . قسمت دوم استوانه چاریک تری که در انتها (پایین) کمی گشادتر شده و به دهانه ای باز منتهی گشته است . جنس تمبک معمولاً از چوب است . مرغوب ترین انواع آن صنوبر گردو و اشرا می باشد . از نظر پوست هم به ترتیب پوست بز ، گوسفند ، شتر و اهو درجه بندی می شوند . این ساز به منظور نواختن به طور افقی روی ران نوازنده قرار می گیرد . (در حالت نشسته) و او دست چپ خود را در بالا و دست راست خود را در کنار تمبک قرار داده و با انگشتان ، نرم و یا با تمام دست خود به پوست تمبک می کوبد .

پوست تمبک را به سه قسمت تقسیم بندی می کنند که عبارتند از ۱ - مرکز ۲ - ناحیه ۳ - کناری که بهترین صدا ها از این ناحیه می رسد و مخصوصاً مرکزی و زیرین صدا ها از قسمت کناری پوست تمبک حاصل می شود . از آنجا که ویسوله کویدان (روی ساز انگشتان انسان است و این ویسوله (انگشتان دست) قادر است بر روی تمبک ریزه کاری و شیواری های فراوان اعمال کند ، می توان آن را به عنوان «کنکواز» استفاده های شایان و جالب کرد . نقش هنرآزادی در این ساز نه فقط همراه ساز یا آواز و تاملین و نگهداری (موسیقی است) بلکه طی ۲۵ سال اخیر به ابتکار حسین نهرانی ، محمد اسماعیلی و هنرآزادی دیگران ارکستر مرکب از گروه «تمبک نواز» تشکیل شده که قطعه های جالب اجرا کرده اند .

کتاب «مشروطه ایرانی» اثر جسرانوه و دکتر ماشا الله آجودانی باید از منظر تبدیل مفهوم انقلاب مشروطیت و مفاهیم اثرات آدمگویی و یا حیرت جامعه ایرانی از تحولات مدرن مورد نقد گرید . روز نویسنده یک کارشاز زبان شناسی است و طبیعی است که در همه شاخه های ادبیات مشروطه صاحب نظر باشد . آجودانی برخلاف سایر صاحب نظرانی که در مورد تاریخ و فلسفه مشروطیت وارد بحث شده اند ، مفهوم انقلاب مشروطیت را زیر سوال می برد ، به همین دلیل هم لقب ایرانی را برای «مشروطه» بر می گزیند تا این مقطع از این تمام نسخ انقلابی در عصر خود منسوخ و فراموش می ماند .
به اعتقاد من انقلاب مشروطیت از منظر مشروطه ایرانی هیچ ایدئولوژی انقلابی جز اندیشه عدالت خواهی نداشته است . یعنی همه ساختارها به هم میزید و ساختاری جدید جلیل دری ایجاد زیر ساخت های عدالت خواهانه و وجود می آید . بر جای که موفق به ایجاد ساختارهای عدالت خواهی و حامل و ناظر آزادی نمی شود و حکومت متمرکز باقی می ماند .
این امر چند دلیل عمده دارد: نخست این که اصولاً در ایران طبقات و معنای واقعی شکل گرفته اند . زیرا جامعه ، پیشتر مثل سنتی است و دوران گذار را طی نکرده پس هنوز طبقه شریک نگرفته است و به همین دلیل روشن فکر هم نمی تواند نقش خود را ایفا کند به ویژه در فقدان طبقه متوسط هم نمیتوان در انتظار حایمان کذب جنبش بود .

منگش شورش، انقلاب و جنبش

انقلاب مشروطیت از دیدگاه منگش شورش «مشورش» انقلاب و جنبش» به نام می یابند ، معلوم ثالی چنین است: سازخانی پس از فتح تهران سوال میکند ، چه خواهید کرد ، پاسخ می دهد آنچه که حیل عمر اوغلی بگوید ؛ یعنی برپا دارنقلاب انقلاب مشروطه یعنی دانستنند چه میخواهند .
آرمانشهر مشروطیت مشخص نیست .

آجودانی نامشخص بودن این آرمانشهر را در اثر خویش آشکار میکند . به استناد این کتاب آرمانشهری وجود ندارد به جز برای تجدید ایران پروزور با عنوان حاملان اندیشه نو که خواهان سهمی از قدرت هستند .
بنابراین این تعدد در عنوان نظم تمدن علاقه مند شدم اما در حوزه تمدنی توانستیم با آن تعامل برقرار کنیم . بر پایه نظریه مشاور و فعالیت روشنگر آن عرفی و متجدد «پدیده تجده» بود .
این پدیده تجده» از آن جهت عقیم میماند که سیبل آن میرزا ملوک خان برای یک جامعه سنتی امر میگرد که باید سزا با فرنگی شوند . وقتی زاده به عنوان یک روحانی پس از انقلاب مشروطه به یک تجدیدگرای متحار تبدیل میشود .
آنچه از نگاه مشروطه ایرانی در مشروطیت میتوان دریافت فقدان ایدئولوژی و یا حتی به عبارتی دانش و آگاهی است .

فقدان ایدئولوژی در انقلاب مشروطه
چگونه می توان یک انقلاب فاقد ایدئولوژی را تئوریزه کرد و آن از طرف ارایه داد . به حد اصلاحات که فاقد ایدئولوژی است و در حضور طبقه متوسط مطالبات مدرن خود را صورت بندی می کند و مبتنی بر حرکت توده ها نیست . وقتی طبقاتی وجود ندارد نمی تواند متحمل انقلاب مشروطیت را شکل دهند . آجودانی برخلاف دیگر مورخان ، موضوع را از منظر مفاهیم بررسی کرده و اثبات میکند که وقتی ما تربیت مدرن تادریم نتیوانیم خاسنگها مدرن داشته باشیم و خاسنگها مدرن نیازمند طبقه و ادبیات مدرن است .
بنابراین وقتی درباره میرزا حسن خان ریشه به عنوان پدر مدراس نوین ایران بحث میکند ، درصداً اثبات این نکته است که در آستانه انقلاب مشروطه از نظر آشنایی با علم جدید و شکل گیری طبقاتی که مطالبات مدرن دارند ، در کدام نقطه ایستاده بازنایان هستند این تفکر وجود ندارد . بدون کلمات مدرن ما نتیوانیم درست سخن بگوییم و به قول خود نویسنده در مقدمه کتاب «به سورجی بگویم خلیان و به تلگرافچی بگویم

سومین بخش از یک قصه شیرین

و باور نگر دینی از یک عشق قدیمی ، با کاراکترهای زرتشتی و خیالی و یک نویسنده زرتشتی
شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست د رو هیوا می نسنه و بعد از چند سال از آمریکا به ایران برمی گردد . ظاهر ، شیرین ، زایر و رومی کند . یادش می آید ک روز پس از شنیدن مریحان بی عملش می فهمد که فقیبر گناه بزرگی است ، احساس می کند که به همین خاطر جز ندراد عاشق باشد اما او عاشق دخترتی است که بدیش پولدار است . مریح می شود و لاغر و اینکه دنباله ماجرا .
هیچکس چیزی بگویم . یاد گرفتیم که مثل شمع بسوزم و بسازم . نمی توانستم شیرین را نبینم . دین شیرین امید را در من زنده می کرد ، ولی همینکه از او جدا می شدم غم داشتم و وجودم را فرا می گرفت . برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس و کتاب می خواندم .

امتحان ثلث شد شروع کرده بود و من برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس می خواندم . بجز روزیکه فرادیش امتحان ریاضی داشتم که به خانگی میکسور می رفتم و با هم درس می خواندیم . فریب روزها در خانه تنهائی بودم . چند بار یک روز چهارشنبه بود . چون امتحان فزیریک را داده بودیم و با کیخسرو بخانه آدمیم . جلور در خانه ما شلوغ بود . چند نفری خلوه خانه ما ایستاده بودند و چیچهای می گفتند . همینکه من بسیدم سکوت و به همدیگر نگاه کردند . نمی دانستم چه اتفاقی افتاده ولی احساس خوبی نداشتم . توی خانه رفتم و سراغ مادرم را گرفتم . بمن گفتند به بیمارستان رفته خانه ما گوشه ای نشسته بود و این می کرد . فکر اینکه برای مادرم اتفاقی افتاده باشد جلور قابل تحمل بود . به سراغ خاله ام رفتم و پرسیدم چی شده ؟ چشم های گریانم را به چشمم انداخت و گفت : برای پدرت اتفاقی افتاده و مادرت به بیمارستان رفته او هم نمی دانست چه اتفاقی افتاده نمی دانستم چه باید بکنم . کتابهایم را گوشه کلبچه گذاشتم و از خانه بیرون آمدم بدون اینکه بدانم کلیه می خواهم بروم . زمانی به خود آمدم که

تلفیحی ، آجودانی در مشروطه ایرانی ثابت می کند انقلاب مشروطیت کل راه ایرانی بود و انقلابی کاملاً ایرانیز بود .
ما هنوز پس از صد سال نمی خواهیم باور کنیم انقلاب مشروطه حاصل دسترنج طبقاتی بود که قربانی شدند . شورش های که در عمل نسو به حساب پروزوری با طبقات سنتی



تعریف کرد در حالی که صرفاً یک سلسله حوادث رخ داده اند . شاید مشروطه ایرانی همه حوادث تاریخی این دوران را اثبات کند . اما بی تردید عقب مانان در این گذرگاه تاریخی را به خوبی نشان می دهد این که نظام پارلمانی نیز موفق نشد . درد تاریخی استناد جامعه ایران را در مان کند و حکومت های پس از مشروطه به قانون مشروطه نشندند . پارلمان جز در مواردی معدود همواره در غیاب افکار عمومی آمد و رفت .

فریبا صبه پوری

عشق را بویسه در اوستا می گفتم
سبحانه که بر نتوی نجایست کوله بار دلم را راست
غروب دل کبیر خزان بر روم و جودم نقش بست
شب چهره ام را در از انک کرد
ماه چهره ات را در در خوش حک کرد
یا که دوست داشتن را و از دای دوست داشتی کرد
آرمی امی تو امی عشاق دشت امید
در سریامی سرد بجار
زیر کله امی
گنار اش امی شکار
میان صف نامی نرفته حاصل دریا
تیمار منی بر ستوی راه در خیار
امی تنها هم سفر
دعای شما ام بدرقه راهم را

نقد کتاب: مشروطه ایرانی

مسعود سقیری - روزنامه نگار و محقق
حمی دربار بود . در این میان روحانیت به عنوان سخنگوی طبقات پایین دست شهری و روشنی از حاشیه وارد متن میشود تا در ساختار قدرت سهم خود را به دست آورد .
از این نظر جابه جایی قدرتهای می نقش و نقشیها یز قدرت به تعارض اصلی باید میشود و «مشروطه» یعنی به رضی به نام «مشروطه خواهی» پیدا میکند .

انوار

این پدیده تجده» از آن جهت عقیم میماند که سیبل آن میرزا ملوک خان برای یک جامعه سنتی امر میگرد که باید سزا با فرنگی شوند . وقتی زاده به عنوان یک روحانی پس از انقلاب مشروطه به یک تجدیدگرای متحار تبدیل میشود .
آنچه از نگاه مشروطه ایرانی در مشروطیت میتوان دریافت فقدان ایدئولوژی و یا حتی به عبارتی دانش و آگاهی است .

داستان بلند

رسید و سپس خانم مهماندار که برای آرزوی سرفی خوش داشت و امید که به ما در فرانکفور خوش بگذرد . همینکه او سالن فرودگاه آمد ، دیدم که فروشنده همه جور آدم را هر ژژاد و رنگ به چشم می خورد که با عجله اینتپور و آنطور می رفتند تا به پروازشان برسند . من عجله ای نداشتم بطوریکه تا من گفته بودند شش ساعت وقت داشتم کمی قدم زدم و به فروشنده ها سر می زدم . می خواستم خبرم کنم اما نمی دانستم چه باید بخرم . برادرم که با زن و بچه اش استرالیا بودند و نمی دانستم اصل کاسمی را در بند دارم یا نه . با پاسپورتمی که داشتم می توانستم از فرودگاه بیرون بروم ولی حوصله اش را نداشتم . چون تمام شهرهای اروپایی تقریباً مثل هم هستند و بگویشی ای رقوم و روش زندگی نسنتم . دفتر خاطراتم را بیرون آوردم و ورق زدیم . حوصله هیچ کاری نداشتم . بیرون رفتم و ایستم و به یزد فکر کردم . صبح که واردم از تهران رسیدم تازه فهمیدم که پدرم با دوچرخه اش از کارخانه اقبال بیرون می آمده که با ماشین به او زنده و پرت کرده و قبل از آنکه او را در بیمارستان برسانند جان داده . صبح پنجاهشنبه که ما امتحان نداشتم به آرامگاه رفتم و دو سه روز گذشت عجیب است همینکه چهار روز از این اتفاق گذشت مثل اینکه فراموش کردیم که پدری که داشتمی که نان او خانه بوده همه بجز مادرم داشتمی به زندگی معمولی دیواره عادت می کردیم . به یاد دارم که با دو داستاویسکی (نقد بنام سردود بی غیرتی است . به همه چیز عادت می کند) . ما هم با زندگی کردن بدون پدر داستان عادت می کردیم . برادرم چون تهران کار داشت و نمی توانست زیاد بماند عصر روز چهارم به طرف تهران حرکت کرد و موقع رفتن گفت باید کاری کنیم که شما هم بیاید تهران چند نکته دیگر به فرودگاه فرانکفورت خواهیم

شهر ادب

ادبیات عامینه ایران

این تعارض های تاریخی قابلیت تئوریزه شدن را ، حداقل در ایدئولوژی ، مشروطیت ندارند آ آجودانی کسو به است تحلیل پیشینه و رفتار سیاسی شخصیت های مهم این دوران ، این نکته را ثابت کند .
در جامعه ای نظیر ایران ۱۳۸۲ شمسی (۱۹۰۵ میلادی) نیشتان برای همه حوادث یک چارچوب علمی و ساختاری

کتاب حاضر شامل تعاریف ، توضیحات و ملاحظات از فرهنگ عوام ، رابطه فرهنگ عوام و زندگی ، شاهنامه و فرهنگ عوام ، افسانه ، بررسی افسانه ، رابطه بازی های نمایشی و قصه های ایرانی ، داستان های ایرانی چون امیر مسلم نامه ، اسکندر نامه ، ل ، اختراع نامه حیدری ، امیر ارسلان ، امیر حمزه ، امیر هوشنگ ، اختر نامه ، اسماق الحوزه ، داستان های جدید از بوستان خیال ، داستان فرخ فرخ و فرشته بانو ، داستان قصیر روم و ... ، مقالات این کتاب را محمد جعفر محجوب می طابان دواز ، درباره ادبیات فولکلور ، ادب و رسوم و سنت های محلی نوشته است . یکی از دغدغه های این نویسنده شناخت کامل و ارائه ادبیات عامینه به ایرانیان بوده است .

محمد جعفر محجوب ، در سال ۱۳۰۳ در تهران متولد شد و در سال ۱۳۷۲ در آمریکا در گذشت . از ۲۴ ترجمه ۱۵۰ مقاله باقی مانده است که برخی از آنها عبارتند از: فن نگارش (۱۳۳۲) ، برگزیده غزلیات شمس (۱۳۳۶) ، کلیله و دمنه ، با مقبله سی ترجمه از این کتاب ، سبک خراسانی در فارسی (۱۳۴۵) ، اشرف فردوسی ، مجموعه مقالات دربار فردوسی و شاهنامه (۱۳۷۲) ، بیستم هجرتی ، مقالاتی درباره برخی چهره های ادبی و نقد و بررسی (۱۳۷۹) ، قوت و توان فردوسی در فرهنگ عوام ، بررسی و تحقیق درباره فرهنگ عوام که حاصل ۱۵ سال مطالعه و زینه ادبیات عامینه است ، صدای سخن عشق ، مجموعه مقالات در زمینه تصحیح متون نظم و نثر ؛ تصحیح شاهنامه فردوسی ، تصحیح عبید زکاتی و سبنداندازه ، تصحیح طریح الحقایق ، تصحیح امیر ارسلان ، تصحیح قوت نامه ، ترجمه خاطرات خانه ی مردگان نوشته داستاویسکی ؛ مینالیک سگ سیرک نوشته چک لند ؛ پائنه آهین نوشته چک لند ؛ جزیره وحشت نوشته چک لند ؛ انتقام مروریاد نوشته جان اشتاین بکر ، در مقدمه کتاب حاضر ، فهرست کامل این مقالات این پژوهشگر منتشر شده است که برخی از آنان از این آثار است: تاریخ ورزش باستانی ، تاریخ تذکره های فارسی ، تحقیق مالمهد ، جوان مردی در ایران اسلامی ، تاثیر ادب و فرهنگ درانتقال میراث فرهنگی ، درباره پدید آمدن حماسه یبسی ، درباره شعر حافظ ، فرهنگ عامه و زندگی زندگی و هنر مردم ، نظری به نقش عشق در رومن و امین و ... کتاب حاضر در دو جلد با قیمت ۹۸۰۰ تومان در دسترس فرهنگ پژوهان است .
با سپاس از آرمنیا خوشرو

کلمه درست عامل نیرومندی

مصرف کلمات کاملاً به جا
اصف شوند ، به سرعت برقی هم بر جسم و هم بر روح ما اثر تواین می گذارند .

آتش سوزی در تاتار شهر

آتش سوزی در دو سالن خوشبید و تقشایی به دلیل اتصال برق کلی که در روز جمعه ۸۳/۳/۸ روی داد . وقوع چندینبار حریق در ساختمان قدیمی تاتار شهر و نقص در امکانات تهریه و محافظتی این مرکز تاتاری کشور ، همچنان بازسازی مجدد و تأمین بودجه نگهداری این مجموعه را گوشزد کرده و می کند . فقدان فضای لازم جهت فعالیت گروه های نمایشی و اجراهای تاتاری ، منجر به استفاده غیر استاندارد و بیش از حد و ظرفیت این فضا شده است .
شاید اختصاص بودجه ای مناسب و تأمین اعتبار لازم از سوی نهادهای ذریطه تا حد زیادی در رفع مشکلات سخت افزاری تاتار موثر باشد اما این مسئله ای است که بارها و بارها از سوی دست اندرکاران هنری گفته و خواسته شده است و هر باز نیز شهادت می توچهای های مسئولین تصمیم گیرنده بوده ایم ...

این جشن که به بازرگانان هنر نمایش نیز اختصاص داشت برای نخستین بار در روز شنبه ۹ خرداد برگزار شد . در این روز سالن اصلی تاتار شهر شاهد حضور و تاملین بهترین بازرگانان تاتار در سال ۸۲ قوت شوند . در برپایی این مراسم نشر روز ، نارون ، اندیشه سالان ، تجزیه و شرکت های آرین ، تصویر برجسته و همچنین شرکت کلانگ به عنوان حایران مالی (اسپانسر) حضور داشتند . این جشن که با اجرای گروه اندیش همراه بود از هیمازی چهار هنرمند و غیر تاتاری هایاتیلان الخاص برخوردار شد و تابلوهایی از آثار باارزش این نقاش به برگزیدگان اختصاص یافت . عزت الله افضالی ، فرهنگ راسکاز ، ژاله علو و اسماعیل خلیج پیشکوتائی میهنده که به همراه دکتر خسرو انانی مدیریت جدید مرکز هنرهای نمایشی عهدا احداث شده به روی صحنه عودت شدند . برگزیدگان اولین جشن بازرگی عبارت بودند از :
بازرگانی زن
رتبه سوم : الهام بهار ژژاد (چیتسا) ، فروغ خجاییگی (مصحکه ای شیبه قل) ، رتبه دوم : ژاله صامی (دوست نمینان خلیج)
بازرگانی مرد
رتبه سوم : مهمن سلطانی (چیتسا) ، احمد مهرافرا (قبوه تلخ) ، رتبه دوم : فرزین محمدا (چیتسا) ، رتبه اول ، افشین هاشمی (تک سلولی ها)

شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست د رو هیوا می نسنه و بعد از چند سال از آمریکا به ایران برمی گردد . ظاهر ، شیرین ، زایر و رومی کند . یادش می آید ک روز پس از شنیدن مریحان بی عملش می فهمد که فقیبر گناه بزرگی است ، احساس می کند که به همین خاطر جز ندراد عاشق باشد اما او عاشق دخترتی است که بدیش پولدار است . مریح می شود و لاغر و اینکه دنباله ماجرا .
هیچکس چیزی بگویم . یاد گرفتیم که مثل شمع بسوزم و بسازم . نمی توانستم شیرین را نبینم . دین شیرین امید را در من زنده می کرد ، ولی همینکه از او جدا می شدم غم داشتم و وجودم را فرا می گرفت . برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس و کتاب می خواندم .

امتحان ثلث شد شروع کرده بود و من برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس می خواندم . بجز روزیکه فرادیش امتحان ریاضی داشتم که به خانگی میکسور می رفتم و با هم درس می خواندیم . فریب روزها در خانه تنهائی بودم . چند بار یک روز چهارشنبه بود . چون امتحان فزیریک را داده بودیم و با کیخسرو بخانه آدمیم . جلور در خانه ما شلوغ بود . چند نفری خلوه خانه ما ایستاده بودند و چیچهای می گفتند . همینکه من بسیدم سکوت و به همدیگر نگاه کردند . نمی دانستم چه اتفاقی افتاده ولی احساس خوبی نداشتم . توی خانه رفتم و سراغ مادرم را گرفتم . بمن گفتند به بیمارستان رفته خانه ما گوشه ای نشسته بود و این می کرد . فکر اینکه برای مادرم اتفاقی افتاده باشد جلور قابل تحمل بود . به سراغ خاله ام رفتم و پرسیدم چی شده ؟ چشم های گریانم را به چشمم انداخت و گفت : برای پدرت اتفاقی افتاده و مادرت به بیمارستان رفته او هم نمی دانست چه اتفاقی افتاده نمی دانستم چه باید بکنم . کتابهایم را گوشه کلبچه گذاشتم و از خانه بیرون آمدم بدون اینکه بدانم کلیه می خواهم بروم . زمانی به خود آمدم که

شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست د رو هیوا می نسنه و بعد از چند سال از آمریکا به ایران برمی گردد . ظاهر ، شیرین ، زایر و رومی کند . یادش می آید ک روز پس از شنیدن مریحان بی عملش می فهمد که فقیبر گناه بزرگی است ، احساس می کند که به همین خاطر جز ندراد عاشق باشد اما او عاشق دخترتی است که بدیش پولدار است . مریح می شود و لاغر و اینکه دنباله ماجرا .
هیچکس چیزی بگویم . یاد گرفتیم که مثل شمع بسوزم و بسازم . نمی توانستم شیرین را نبینم . دین شیرین امید را در من زنده می کرد ، ولی همینکه از او جدا می شدم غم داشتم و وجودم را فرا می گرفت . برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس و کتاب می خواندم .
امتحان ثلث شد شروع کرده بود و من برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس می خواندم . بجز روزیکه فرادیش امتحان ریاضی داشتم که به خانگی میکسور می رفتم و با هم درس می خواندیم . فریب روزها در خانه تنهائی بودم . چند بار یک روز چهارشنبه بود . چون امتحان فزیریک را داده بودیم و با کیخسرو بخانه آدمیم . جلور در خانه ما شلوغ بود . چند نفری خلوه خانه ما ایستاده بودند و چیچهای می گفتند . همینکه من بسیدم سکوت و به همدیگر نگاه کردند . نمی دانستم چه اتفاقی افتاده ولی احساس خوبی نداشتم . توی خانه رفتم و سراغ مادرم را گرفتم . بمن گفتند به بیمارستان رفته خانه ما گوشه ای نشسته بود و این می کرد . فکر اینکه برای مادرم اتفاقی افتاده باشد جلور قابل تحمل بود . به سراغ خاله ام رفتم و پرسیدم چی شده ؟ چشم های گریانم را به چشمم انداخت و گفت : برای پدرت اتفاقی افتاده و مادرت به بیمارستان رفته او هم نمی دانست چه اتفاقی افتاده نمی دانستم چه باید بکنم . کتابهایم را گوشه کلبچه گذاشتم و از خانه بیرون آمدم بدون اینکه بدانم کلیه می خواهم بروم . زمانی به خود آمدم که

روزهای دور (۳)

شخصیت اصلی داستان که هنوز نامش بر ما معلوم نیست د رو هیوا می نسنه و بعد از چند سال از آمریکا به ایران برمی گردد . ظاهر ، شیرین ، زایر و رومی کند . یادش می آید ک روز پس از شنیدن مریحان بی عملش می فهمد که فقیبر گناه بزرگی است ، احساس می کند که به همین خاطر جز ندراد عاشق باشد اما او عاشق دخترتی است که بدیش پولدار است . مریح می شود و لاغر و اینکه دنباله ماجرا .
هیچکس چیزی بگویم . یاد گرفتیم که مثل شمع بسوزم و بسازم . نمی توانستم شیرین را نبینم . دین شیرین امید را در من زنده می کرد ، ولی همینکه از او جدا می شدم غم داشتم و وجودم را فرا می گرفت . برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس و کتاب می خواندم .



امتحان ثلث شد شروع کرده بود و من برای اینکه کمتر به شیرین فکر کنم بیشتر درس می خواندم . بجز روزیکه فرادیش امتحان ریاضی داشتم که به خانگی میکسور می رفتم و با هم درس می خواندیم . فریب روزها در خانه تنهائی بودم . چند بار یک روز چهارشنبه بود . چون امتحان فزیریک را داده بودیم و با کیخسرو بخانه آدمیم . جلور در خانه ما شلوغ بود . چند نفری خلوه خانه ما ایستاده بودند و چیچهای می گفتند . همینکه من بسیدم سکوت و به همدیگر نگاه کردند . نمی دانستم چه اتفاقی افتاده ولی احساس خوبی نداشتم . توی خانه رفتم و سراغ مادرم را گرفتم . بمن گفتند به بیمارستان رفته خانه ما گوشه ای نشسته بود و این می کرد . فکر اینکه برای مادرم اتفاقی افتاده باشد جلور قابل تحمل بود . به سراغ خاله ام رفتم و پرسیدم چی شده ؟ چشم های گریانم را به چشمم انداخت و گفت : برای پدرت اتفاقی افتاده و مادرت به بیمارستان رفته او هم نمی دانست چه اتفاقی افتاده نمی دانستم چه باید بکنم . کتابهایم را گوشه کلبچه گذاشتم و از خانه بیرون آمدم بدون اینکه بدانم کلیه می خواهم بروم . زمانی به خود آمدم که